

مپهید بود، چرا حیا نمی‌کنید، از زمین لااقل بلندش کنید.

چهار نفر آمدند و بوضع عجیبی که از گفتگش شرم دارم، آمدند جسد را بلند کردند، و بهمان حال بردن بیرون مسجد، و بهمان حال در چیزی که بوق بلند گوروی آن بود گذاشتند و بسرعت هر چه تمامتر به راه افتادند و بردن مریضخانه این میباشد.

من هم دنبال جنازه برای افتادم، جنازه را از حیپ بیرون آورده به اطاق عمل بردن. دفعتاً دیدم جمع کثیری از طبیب و پرستار و مردم متفرقه در آن اطاق کوچک که جسد را روی میزی نهاده بودند ریختند. به هر چیزی شبیه بود جز مریضخانه، و ابدآ حس رافت و نوع پرستی در این جمع ندیدم. یکی از سفیدپوش‌ها که نشناختم کیست، پس از آوردن استاتوسکپ و گوش دادن قلب با خنده نمکنی گفت: *C'est Fini* (تمام است). بعد شنیدم در این حرکت از مسجد به مریضخانه، هفت تیر و ساعت می‌بود اینگشتر آن مرحوم را ملت زده است. دیدم با نخست وزیر مملکت که اینظور معامله کنند، با مردم دیگرچه می‌کنند [؟]

بهرحال اینجا را گذاشتم و به منزل همشیره رفتم. دیدم غوغائی است، همه جمعتد، و پیداست که در این قبیل مجالس چه خبر است.

چند روزی از آن مقدمه گذشت. روزی همشیره گفت، عده زیادی کارت و کاغذ از خارج و داخل بعنوان نسلیت رسیده چه باید با اینها کرد [؟] گفتم [:] اشکالی ندارد، بباور بد من جواب می‌دهم. کارت‌های دور مشکی ای بهمین منظور چاپ کرده بودم، چند جلسه نشستم و اینها را از طرف ایشان نوشتم و فرستادم.

در جلسه دوم یا سوم برخوردم به کاغذ کذا، سراپا خواندم، و باز خواندم. دیدم در آخر کاغذ پول خواسته که باید حقیقت را بگوید. دیدم اگر پول را گرفت و نیامد از کجا او را پیدا کنم؟ گرچه دیدم کاغذ چنین گدانی دارد، ولی ممکن است چیزی از آن درآید. به همشیره گفتم این کاغذ چیست و کی رسید [؟] گفتند [:] من نمی‌دانم. کاغذ را که خواندم، گفتند [:] از این کاغذها همه روزه برای آن مرحوم می‌رسید، پاره می‌کرد و می‌ریخت دور، اعتنا نمی‌کرد. این دور روزه هم توی این شلوغی‌ها این کاغذ هم رسیده و بتصور اینکه کاغذ تسلیت است توی این کاغذها داخل شده، ولی نه می‌دانم کی آمده و نه می‌دانم کی آن را گرفته و در این نامه‌ها داخل کرده است. بهرحال چون دیدم علی ای حال باید این کاغذ را به مراجع قانونی رسانید، آن را نزد آقای دادستان وقت

فرستادم، و تصور می‌کنم که پس از وقوع قضیه و شنیدن اسم قاتل یکدستی زده باشد، که به این عنوان پولی بلند کند. شاید هم اظهار انش صحت داشته باشد.

بهر حال تعقیب و عدم تعقیب تویینده آن با نظر آقایان مأمورین کشف جرم است. ولی در مملکتی که محرکین اصلی جرم با کمال وفاحت و بی‌شرمی در روزنامه اصناف اعتراف می‌کنند که این عمل را ما دستور داده‌ایم آجرا شود، و در مصاحبه‌های عدیده نسبت این عمل را بخود می‌دهند و کسی برایشان تمی‌رود، فرضًا که این مرد که هم ذی‌دخل باشد، تازه چه تأثیری در عمل دارد [؟] کجاي دنيا کسی خود را به عنوان آمر معرفی می‌کند و از تعقیب مصوب می‌ماند [؟] این کار هم از مختصات کشور شاهنشاهی است که مجرم در روزنامه اعتراف بجرائم می‌کند و بنام اسلام عملی برخلاف موافقین اسلامی مرتكب می‌شود، و در کمال وفاحت و بی‌شرمی بعملیات خائنانه خود ادامه می‌دهد، و کسی نیست که بگوید بالای چشم ابروست! وای به احوال این مملکت! اهضاء.

مأمور ربع او را بنام مطلع احضار نمود.

۳۰/۲/۲۱



ذراست دادگشی

شماره

درخواست باز جویی و صدور تصریحی

مشخصه

| بروز رسانید | جزویه داشت | تفصیل | خواسته | خواهد | خواهان |
|-------------|------------|-------|--------|-------|--------|
| | | ۱۳۲ | دوز مه | | |

در این درخواست باز جویی و صدور تصریحی از میراث خود که در سال ۱۳۲۰ میلادی در شهر اسلام‌آباد (کنون شهر بیرون) در خانه شاهزاده علی‌اکبر خان از ائمه شیعه اسلام و از بنی عباسیان اسلام‌آباد از زیر زمین برداشته شده است، مورد انتظار قرار گرفته است. این میراث خود از میراث خانه شاهزاده علی‌اکبر خان اسلام‌آباد است که در سال ۱۳۲۰ میلادی در شهر اسلام‌آباد (کنون شهر بیرون) از زیر زمین برداشته شده است. این میراث خود از میراث خانه شاهزاده علی‌اکبر خان اسلام‌آباد است که در سال ۱۳۲۰ میلادی در شهر اسلام‌آباد (کنون شهر بیرون) از زیر زمین برداشته شده است. این میراث خود از میراث خانه شاهزاده علی‌اکبر خان اسلام‌آباد است که در سال ۱۳۲۰ میلادی در شهر اسلام‌آباد (کنون شهر بیرون) از زیر زمین برداشته شده است. این میراث خود از میراث خانه شاهزاده علی‌اکبر خان اسلام‌آباد است که در سال ۱۳۲۰ میلادی در شهر اسلام‌آباد (کنون شهر بیرون) از زیر زمین برداشته شده است.

این میراث خود از میراث خانه شاهزاده علی‌اکبر خان اسلام‌آباد است که در سال ۱۳۲۰ میلادی در شهر اسلام‌آباد (کنون شهر بیرون) از زیر زمین برداشته شده است. این میراث خود از میراث خانه شاهزاده علی‌اکبر خان اسلام‌آباد است که در سال ۱۳۲۰ میلادی در شهر اسلام‌آباد (کنون شهر بیرون) از زیر زمین برداشته شده است. این میراث خود از میراث خانه شاهزاده علی‌اکبر خان اسلام‌آباد است که در سال ۱۳۲۰ میلادی در شهر اسلام‌آباد (کنون شهر بیرون) از زیر زمین برداشته شده است.

نحوه

دشور فوجی

سنه /

برواد

جروه دان

تاریخ

دوش ماه ۱۳۶

سد کسر عالیه داده شده است این کسر عالیه از سرخ زیر ایجاد شده است
 پسندیده بگردیم که نیاز نداشتم و نیاز نداشتم که باشد و خوب است
 لایه درسته ۸۰۰ میلی این ایجاد شده است این آنکه در قسم اول همان جهت این دو چشم
 چشم از نیز کلم بگیرد و همچنان یک دسته داشته باشد و این را در این دو طرف
 بین دو قوه قوه داشته باشد و دو قوه این دو قوه داشته باشد این دو قوه
 از این دو قوه ایجاد شده ایجاد شده است این دو قوه ایجاد شده ایجاد شده است
 کلم که از تریم که ایجاد شده است ایجاد شده است و دو قوه ایجاد شده ایجاد شده است
 قوه ایجاد شده ایجاد شده است ایجاد شده است ایجاد شده است ایجاد شده است
 دو قوه ایجاد شده ایجاد شده است ایجاد شده است ایجاد شده است ایجاد شده است
 ایجاد شده ایجاد شده ایجاد شده است ایجاد شده است ایجاد شده است ایجاد شده است
 ایجاد شده ایجاد شده است
 ایجاد شده ایجاد شده است
 ایجاد شده ایجاد شده است
 ایجاد شده ایجاد شده است ایجاد شده است ایجاد شده است ایجاد شده است ایجاد شده است



دفاتر و اسناد

برگ باز جویی و حکم دادگستری

ص ۲

۵۶۷

| ردیف | جزوه داد | تاریخ | حکم |
|------|----------|------------------------------|-----|
| | | دویست هشتاد و هشت ماه دوز | |

۱۰۴۸ دفعه نوبت پس بانی نهضت پیغمبر مسیح بر رسمیت را به خانه خودم آفرینیده اند
 خانه خود را به خود میگردند و پس از این میتوانند مدارک داده و شناسنامه ای
 ایجاد کنند. این مدارک معمولی هستند و در مورد تراجم مالکیت ایجاد می شوند
 و در همان طبق مدارک معمولی هستند و در مورد تراجم مالکیت ایجاد می شوند
 نه مدارک موقتی. مدارک موقتی هستند و برای مدت محدود معتبر نباشند و در مورد مالکیت
 ایجاد می شوند و در مورد مالکیت ایجاد می شوند و در مورد مالکیت ایجاد می شوند
 مدارک موقتی هستند و برای مدت محدود معتبر نباشند و در مورد مالکیت ایجاد می شوند
 هستند و در مورد مالکیت ایجاد می شوند و در مورد مالکیت ایجاد می شوند
 هستند و در مورد مالکیت ایجاد می شوند و در مورد مالکیت ایجاد می شوند
 هستند و در مورد مالکیت ایجاد می شوند و در مورد مالکیت ایجاد می شوند
 هستند و در مورد مالکیت ایجاد می شوند و در مورد مالکیت ایجاد می شوند
 هستند و در مورد مالکیت ایجاد می شوند و در مورد مالکیت ایجاد می شوند
 هستند و در مورد مالکیت ایجاد می شوند و در مورد مالکیت ایجاد می شوند
 هستند و در مورد مالکیت ایجاد می شوند و در مورد مالکیت ایجاد می شوند
 هستند و در مورد مالکیت ایجاد می شوند و در مورد مالکیت ایجاد می شوند
 هستند و در مورد مالکیت ایجاد می شوند و در مورد مالکیت ایجاد می شوند
 هستند و در مورد مالکیت ایجاد می شوند و در مورد مالکیت ایجاد می شوند

تمام شد ۱۳۹۸ - ۱۴۰۰



وزارت دادگستری

شماره

برگ بازجویی و صدور قبضه

صلیح

| سیرت | ازدواج | تاریخ | خواسته | خوانده | خواهان |
|------|--------|-------|--------|--------|--------|
| | | ۱۳۷۲ | دوز | دوز | |

گروه دهم از محبوب کنداد دادگستری شد و همین روز به عنوان عکس
 دادگیری این گستر گوین اتفاق افتاد که اینجا آنها هم میزدند. از این پنج
 میزی میان این دو مردی که تیپ است که باز نمی‌دانند و که این سرگذاشت
 می‌دانند، اینکه داشتند، هر دو این گستر گوین اتفاق است.
 همچنان که در آن حضور می‌دانند که این حال بجزئی عاری می‌باشد
 اما آنقدر بزرگ می‌دانند که از دادگستری داشتند و از آن پس از این
 همه شرکت و پذیرفته شدن آنها که این همه اتفاق برای این میزان
 از این اظهار برداشتن این اتفاقی هست که نسبت داشتند.
 این طبق این نسبت است که شرکت و پذیرفته شدن این اتفاق از این میزان
 از این درست است. افرادی که نسبت داشتند از این اتفاق از این میزان
 از این اتفاق که کنیت می‌دانند و این اتفاق از این میزان نسبت داشتند
 از این اتفاق داشتند. از این اتفاق داشتند از این اتفاق داشتند.

دست نوشته

X

تحقیق از امیر اسدالله علم وزیر کار کایه رزم آرا بعنوان مطلع *

شیر و خورشید

وزارت دادگستری

برگ بازجویی و صورت مجلس [از اسدالله علم]

بتاریخ ۲۰/۲/۲۱ جناب آفای اسدالله عدم تشریف دارند، و هویت ایشان محرز است و با انجام تشریفات مربوطه به تحقیق از مطلعین، و توجه دادن ایشان به این موضوع، و تعهد بذکر حقیقت از ایشان سوال می شود:

اس ا - چون بقرار اطلاع جنابعالی در روز ۱۶/۱۲/۲۹ در مسجد شاد، و هنگام تورو مرحوم رزمه آرا نخست وزیر حضور داشته اید، و مخصوصاً قبل از خود جنابعالی به مسجد تشریف برده اید، و چون نخست وزیر بوده است مجدداً به نخست وزیری تشریف آورده، و مجدداً به معیت ایشان به مسجد تشریف برده اید، و در هنگام تورو هم حضور داشته اید، ضمناً می شود جربان کار و مشاهدات خودتان را در این باب مرقوم فرمائید.

ج - اینجانب عصر روز پانزدهم از اصفهان مراجعت، و صحیح شانزدهم استند، ساعت هشت آن هم برای ملاقات نخست وزیر به نخست وزیری رفتند، تا حدود ساعت ده مطلع شدم، ایشان به نخست وزیری نیامدند، در این مدت انتظار در اطاق آفای هدایت معاون نخست وزیر بودم.

ایشان فرمودند آفای نخست وزیر باید مسجد باشدند، شما اگر عجله دارید که

ایشان را به بیانید بیانید باهم برویم مسجد، آنجا شاید ملاقاتشان نماندید، اینجاتب بواسطه کارهایی که داشتم، مایل بودم به وزارت کار مراجعت کنم، ولی آقای هدایت اصرار کردند که با ایشان به مسجد بروم، لهذا به اتفاق ایشان و با اتومبیل ایشان به مسجد رفتم، آقای نخست وزیر آنجا نبود. چند دقیقه صبر کردم و فاتحه خوادم، بعد از مسجد بیرون آدم، آقای هدایت را آنجا گذاشت.

چون با اتومبیل آقای هدایت رفته بودم، و اتومبیل خودم جلوی نخست وزیری بود، با اتومبیل آقای هدایت برگشتم به نخست وزیری، که از آنجا با اتومبیل خودم بروم. بعد که برگشتم از فراش جلوی کاخ ایپس پرسیدم آقای نخست وزیر آمدند با ته [؟] گفت [:] نه. با وصف این رفتم دفتر آقای غضنفری رئیس دفتر نخست وزیر، و به ایشان گفتم به آقای نخست وزیر عرض کنید من از صبح منتظر بودم جنابعالی را ملاقات کنم، لکن نشد، مسجد هم رفتم که شاید آنجا تشریف داشته باشد تشریف نداشته، ولی عرايض لازمي نسبت به امور اصفهان و مخصوصاً خطر تعطیل کارخانجات آنجا دارم باید امروز به عرضستان برسانم. اما چون حالا کارهای لازمی دارم دیگر معطل نمی شوم، ایشان هر وقت به نخست وزیری آمدند تلفن گشته فوری کاخ ایپس بیایم.

از نخست وزیری می رفتم بیرون، بین پله های کاخ ایپس به نخست وزیر برخوردم، و با اتفاق ایشان به اطاق کارشان رفتم و گفت [:] چون کارهای لازمی راجع به امور اصفهان داشتم حتی به مسجد آدم، شاید جنابعالی را آنجا پیدا کنم ولی تشریف نداشته، ایشان بخاطر آوردن که باید به مسجد بروم و اظهار داشت [:] بس کار لازم دارم، اینگونه امور فراموش می شود، حال بیا با هم برویم.

به ایشان عرض کردم وقتی بنده از مسجد بیرون می آدم از طرف آقایان علماء دستور خواندن الرحمن داده شده بود، باید دیر باشد و دیگر به فاتحه خواهد رسید، ایشان منصرف شدند و مجدداً راجع به امور اصفهان مشغول مذاکره شدیم، در این اثناء آقای غضنفری رئیس دفتر ایشان وارد اطاق شد، و چند فقره یادداشت جلوی ایشان گذاشت که گویا کارهای روز ایشان بود. آقای نخست وزیر پس از نگاه کردن به یادداشتها مجدداً گفتند بیا برویم مسجد. به ایشان عرض کردم من آنجا بودم، دیگر حالا نمی آیم، بعد که مراجعت فرمودید تلفن بفرمانی خدمت برسم. اصرار کردند بیا برویم، چند دقیقه در راه وقت داریم صحبت کنیم.

بین راه صحبت امور اصفهان بود. جلوی در مسجد باز خواستم برگردم، اصرار گردند بیا برویم تو، باز هم صحبت کنیم. من هم با تفاوت ایشان رفتم از در مسجد که داخل شدیم دو طرف در کمال نظم پاسبانها ایستاده بودند، با هم مذاکره می‌کردیم و می‌رفتیم، غفلتاً صدای سه تیر از پشت سر به گوشم رسید، و نخست وزیر با صورت بزمین غلطید، من قدری متوجه ایشان شدم، و بعد به عقب برگشتم بیشم چه اتفاق افتاده، دیدم عده [ای] پاسبان و جمعیت بهم ریخته اند و گلایویز هستند.

مجدداً در بالین نخست وزیر نشستم که اگر کمکی از دستم برآید به ایشان یکنم، پرسیدم آقا چطور شدید [؟] جواب ندادند، دقت کردم دیدم گلوله مقر آن مرحوم را متلاشی کرده و معلوم می‌شد دردم جان سپرده است، قدری بالین ایشان بسر کردم، تا جمعیت و منجمله آقای هدایت (محمد) از داخل مسجد آمدند، یکعده افسران شهربانی هم بر بالین نخست وزیر جمع شدند، آن وقت اینجا نب از مسجد بیرون آمد، اعضاء، س - آیا جنابعالی قیافه ضارب و اسلحه را دیدید یا نه [؟]

ج - چنانچه اظهار شد گلوله‌ها از پشت سر شلبک می‌شد، وقتی مرحوم نخست وزیر بر زمین افتاد و بنده با ایشان توجه کردم، بعد به عقب برگشتم بیشم چه اتفاق افتاده و چطور شد جز جمعیت و پاسبانها که بهم ریخته بودند فرد مشخص را ندیدم، اعضاء.



دراست وادگزنت

سند ۵

رک باز جوک و صور تمثیلی

شماره

| مدون | جزء دان | تاریخ | خواسته | خواهد | خواهان |
|------|---------|---------------|--------|-------|--------|
| | | دوره همه مدنی | | | |

۱۳۹۰/۰۸/۰۷ روز بیان این میراث و اسناد در تاریخ ۱۴ آذر ۱۳۹۰ به معرفت شورای عالی خصوصیات میراث و اسناد ایران در شورای عالی خصوصیات میراث و اسناد ایران
زیرا میراث ایرانی کنوانسیون المپیاد دوستی (۱۶، ۱۵، ۱۴) است به مناسبت داشتگی این میراث از
دیدگاه این اساتذه خوب است این میراث را با این شکل و در این شرایط معرفت نمودند و می‌توانند
که این میراث ممکن است نظر رساند پس از آن که برای این میراث را معرفت کنند می‌توانند این میراث
میراث ایرانی معرفت نمودند از این نظر این میراث ایرانی را معرفت نمودند.

۲- این میراث ایرانی از این اساتذه معرفت شدند و این اساتذه می‌دانند این میراث ایرانی را معرفت کنند
که این میراث ایرانی معرفت شدند. این اساتذه از این اساتذه معرفت شدند و این اساتذه از این اساتذه
آنچه این اساتذه معرفت شدند را معرفت کردند. این اساتذه از این اساتذه معرفت شدند و این اساتذه از این اساتذه
آنچه این اساتذه معرفت شدند را معرفت کردند. این اساتذه از این اساتذه معرفت شدند و این اساتذه از این اساتذه
آنچه این اساتذه معرفت شدند را معرفت کردند. این اساتذه از این اساتذه معرفت شدند و این اساتذه از این اساتذه
آنچه این اساتذه معرفت شدند را معرفت کردند. این اساتذه از این اساتذه معرفت شدند و این اساتذه از این اساتذه
آنچه این اساتذه معرفت شدند را معرفت کردند. این اساتذه از این اساتذه معرفت شدند و این اساتذه از این اساتذه
آنچه این اساتذه معرفت شدند را معرفت کردند. این اساتذه از این اساتذه معرفت شدند و این اساتذه از این اساتذه
آنچه این اساتذه معرفت شدند را معرفت کردند.

دراست و اگزرس

شماره

برک ماز جویی و صود فضول

ردیف ۶

| ردیف | جنود دان | تاریخ | خواسته | خواهد | خواهد |
|------|----------|---------|--------|-------|-------|
| | | روز ماه | ۱۳۴ | | |

درینه هر دو هزار نفر بودند. این روز در آن راه عبوری به میان رستم در زیر
پلی کلم پنهان شده بود و سرپیش این اتفاق مطلع شده بود و این روز نیز به سه هم اتفاق
دویست هزار نفر را که در آن راه عبوری بودند را با خاطر نداشتم و بنابراین داشتم
نمایم که این نیزه های بزرگ ایضاً باید درین روز در این راه عبوری باشند و بنابراین
بوقتی که این اتفاق مطلع شده بودم این روز را نیز نمی خواستم و باید این روز را
بگذشت. این نظر خود را که نمی خواستم این اتفاق را در این روز نداشته باشد این روز
درینه خواسته بود جایی هم نداشتم. از این همان کام و قرآن این اتفاق بروان کنید این اتفاق
بوقتی که دسته خاندان افغان و داده از راه بودند بودند و بنابراین این اتفاق را نمی خواستم
و بنابراین این اتفاق را نمی خواستم. ... این اتفاق را نمی خواستم

عصری درین روز این اتفاق را نمی خواستم و بنابراین این اتفاق را نمی خواستم
که اگر این اتفاق را نمی خواستم. این اتفاق را نمی خواستم و بنابراین این اتفاق را نمی خواستم
که این اتفاق را نمی خواستم. این اتفاق را نمی خواستم و بنابراین این اتفاق را نمی خواستم
و بنابراین این اتفاق را نمی خواستم. این اتفاق را نمی خواستم و بنابراین این اتفاق را نمی خواستم

| پرودت | بازدیدان | تاریخ | خواسته | خوانند | خواهان |
|-------|----------|----------------|--------|--------|--------|
| | | ۱۳۹۵ / ۰۶ / ۲۰ | دروز | | |

سید علی شیرازی - مدیر امور اداری و فنی کمیته امداد اسلامی استان سیستان و بلوچستان
در پیشنهاد احمد علیزاده رئیس انجمن مددگاران ایمان و خیر و نیازمندان سیستان و بلوچستان
و همچنین مددگاران ایمان و خیر و نیازمندان استان بوشهر در این مورد موافقت نداشتند
و مذکور شدند که این اتفاق نتیجه برخیاری این اینست و نیز مددگاران ایمان و خیر و نیازمندان استان
بوشهر این اتفاق را که میتواند باعث شدن این اتفاق باشد می دانند

ایران احمد علیزاده رئیس انجمن مددگاران ایمان و خیر و نیازمندان استان بوشهر

آنچه که در این اتفاق مذکور شد از این نظر اتفاقی که احمد علیزاده رئیس انجمن مددگاران
استان بوشهر در این اتفاق سرگرم نباشد و اینکه در پیشنهاد (۱۶) این انجمن مددگاران
استان بوشهر این اتفاق را که میتواند باعث شدن این اتفاق باشد می دانند

بعد از این

ایران احمد علیزاده رئیس انجمن مددگاران استان بوشهر

آنچه که در این اتفاق مذکور شد از این نظر اتفاقی که احمد علیزاده رئیس انجمن مددگاران
استان بوشهر در این اتفاق سرگرم نباشد و اینکه در پیشنهاد (۱۶) این انجمن مددگاران

استان بوشهر این اتفاق را که میتواند باعث شدن این اتفاق باشد می دانند

منن بازجوئی (۱۳/۳/۳۰) از مرحوم نواب صفوی

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهر بانی کل کشور

برگ بازجوئی و صورت نشست از سید مجتبی نواب صفوی

تاریخ: روز ۱۳/۳/۳۰

روز دو شنبه ۱۳/۳/۳۰ از آوای سید مجتبی نواب صفوی فرزند مرحوم سید جواد
دارای شناسنامه شماره ۲۶۴ صادره از بخش ۵ فناز آباد تهران دارای عیال و اولاد ساکن
تهران منزل دوستان و برادران مسلمان خود بشرح با تفهم تصریه ماده ۱۲۵ آئین
دادرسی کیفری اظهار می شود: <http://www.chebayadkard.com>

س - هریت خود را بیان دارید:

[ج] - هوالعزیز، بسم الله الرحمن الرحيم، عجبًا سالیان و ماهها تصایع عاقلانه
کردم، دلائل و براهین کافی برای هدایت شما و هیئت حاکمه منحرف منسوب بشما
آوردم، طرق روشن تجات از بدینهای مادی و معنوی را روی اصول نورانی معارف
اسلام با صراحة و سوز دل بشما و هیئت حاکمه منحرف نشان دادم، طریق عمل
یک یک را بیان کردم و برای تفہیم این حقائق خون دلها خوردم و در تربیت فرزندان
گمراه اسلام و ایران به یاری خدای جهان و ایران گوشیدم، بهترین آثار فضیلت را برای
سعادت قطعی ملت مسلمان ایران و هیئت حاکمه منحرف از صفوی نورانی خود و
برادران پاکم فرزندان عزیز اسلام و ایران به ظهور رسانیدم و با علم و منطق و تجربه و
عمل اثبات نمودم که تنها راه تجات از تمام بدینهی اختلافات و فاصله های خطربناک
وقفر و بیسوائی عمومی و دشمنی ها و انحرافات افکار توسل به اشیعه نورانی معارف اسلام

است و شفاهه و کتب قول داده که اگر بر آن باشند که حکومت‌شان قانونی شده به دستورات نورانی اسلام و معارف بلندپایه آن عمل کنند با مذیع فکری خدایادی و اراده قوی و توانای پروردگار آسمان حقایق اسلام در پیشرفت این وظیفه بزرگ و نیل به این سعادت و حرکت بسوی این اتحاد روحی عظیم تر مسیر نورانی اسلام بزرگترین مساعدت‌ها را به آنها بنمایم، و بیاری خدای جهان حکومت غاصبیان را متزه، و پایه‌اش را بر قلوب نهیم تا به سعادت دلیل و آخوند برسته و از هر نوع بد بختی و تزلزل نجات یابند، و مراجعت ایران با سرزمین پیروان آن محمد (ص) بیاری خدای جهان بهشت جهان گردیده سرمش قمدن بشود، و درس انسانیت و آدمیت به دلیل بیاموزد، و پرچم افتخار هدایت قطعی بشر را بر دوش نهند — آری، آری بس در عجیم که پس از اینها همه که باور نمی‌داشتم بدین پایه از اصول علم و معارف و انسانیت دور بوده باشند و در طول این مدت همیشه بحرکات سابق خویش و حرکت سریع امیر خطرناک خود در وادی نادانی و جهنل ادامه داده، ابدآ نظری به مصالح دنیا خود نمی‌نگرده، گوش به هیچ منطق صحیحی ندهند و صفوی انحراف و جهنل را برای مقاومت در برابر اشعه نورانی علوم و حقایق مذکور بکار برند و کارشکنی نموده دست نادانان و منحرفین و جنایتکاران گمراه را در همه‌جا باز گذاشند و تنها با آن چیز که مصالح و منافع بزرگ مادی و معنوی خودشان در آنست بینگند. عجبان، شگفتان، تاریخ مقدس انبیاء تکرار می‌شود. این فرزندان گمراه بشر ابدآ به مصالح خود توجهی نمی‌کنند، من هرگاه تاریخ مقدس انبیاء و نصایح گرانمایه عالمانه و منطق بلند و راهنمایی‌های سرایا مهر آنها را نسبت به فرعون‌ها و شدادها مطالعه نموده و به تأثیر معکوس منطق روشن و حقایق نورانی پر میز در فریتگان دنیا و خود باختگان در برابر شهوات دنیا برخورد می‌کردم سرایا تعجب می‌شده بر سوزهای درونی و مشقات انبیاء و انحرافات قطعی و نهایت جهانی و تاریکی همز فراعنه و شدادها بک دنیا متأسف می‌شدم و عجب می‌دانم تر نموده‌های افراد بشر شریفی که تا بدین پایه مصالح و منافع خود را گم کرده در وادی تاریک جهنل اینضور ثابت باشند، و در بد بختی خوبش بدین سختی بکوشند — اما — در این ایامی که بشر نادان بازهم از روی نادانی آن را عصر نورانی ارتقائش شمرده است. این معضلات در نظره به آسمانی صفات کشیده از مشاهده انحرافات بشر گمراه پر از دعاوی غلط امروز این پستی روحی و نهایت این گمراهی و نادانی از مشگفتنه و تحریره نسبت به گمراهان گذشته بشر بسیار می‌کاهد، اینک ای نمونه بشر شریفی که مع الاسف در صفات

گمراهان هیئت حاکمه منحرف قرار گرفته بشدت وادی جهل را بهمراهی آنان خواه و ناخواه می پیمایند، و بعنوان باز پرس یا بهر عنوان دیگری از من سوال می فرمائید، پاسخ سوالات شما میل دارید سخنی بحق باشد یا بنات حق؟ چنانچه شما هم مثل سایر گمراهان انتظار سخن ناتحقی از من داشته باشید معاذ الله، پناه می برم به خدا که سخنی بنات حق گفته باشیم یا بگوییم - بیاری خداهم چنان که سازمان من و شما و تمام افراد بشر بر حق نهاده شده از مسیر حق منحرف نشده و نمی شوم انشاء الله الرحمن، و اگر انتظار پاسخ حق و سخن صحیح از من داشته باشید - این است که - شما و حکومت منحرف و دستگاه حاکمه نادان کنونی پس از تمام شواهد آسمانی و براهین و آیات و نشانه های سازمانی جهان و پس از تمام حقایق ثابت، تنها به یک دلیل بزرگ اساس قانون اساسی که موجود حکومت و هیئت حاکمه بوده و بر اساس مقدس اسلام نهاده است تا روزی که سراسر احکام اسلام را موبیم و مطبق مذهب مقدس جعفری در سراسر کشور اسلامی ایران عمل ننمایند و معارف مقدس اسلام را نشر ننمایند، حکومتشان بهیچ وجه قانونی نبوده، حق هیچگونه عملی و سوالی و بازداشتی و حق هیچ گونه مداخله ای در امور ملت مسلمان ایران از نظر فرد یا اجتماع نداشته و نخواهند داشت. و من که هیچ گاه برخلاف حق بیاری خدا حرکت نمی کنم جز نصیحت به شما و هیئت حاکمه هیچ سوال اداری و تشریفاتی را به شما پاسخ نخواهم داد. اما از اداء وظیفه دینی خود و راهنمائی هیئت حاکمه غافل گمراه کوتاهی نمی کنم انشاء الله، تا روزی که بهینم بیاری خدار سراسر احکام اسلام را طبق مذهب مقدس جعفری اجراء نموده اید، و خود و ملت مسلمان ایران را از تمام بد بختیهای مادی و معنوی و اختلافات و دشمنی های طبقاتی بمدد معارف نورانی اسلام نجات قطعی بخشیده اید، و حکومتی بتمام معنی قانونی و رسمی شده اید، آن گاه انشاء الله من هم به تمام معنی خدمتگزار شما و ملت مسلمان ایران بوده، در برابر قوانین جاریه اسلامیه که اساس قانون اساسی بر آن نهاده است تسلیم محض خواهیم بود. زیرا تسلیم در برابر مقررات اسلام تسلیم در برابر ذات مقدس خدادست، و در آن روز هم به یقین می دام که بجای حرکات امروز خود با من جز به لطف و احترام، به دلائل موجود خود رفتاری نخواهید داشت. بیاری خدا توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - شما تمام مطالبی را که مرقوم فرمودید حاکمی از ذکر هویت خودتان نبود، و اینجانب فقط از سرکار عالی پرسیدم و تقاضا نمودم هویت خود را بیان فرمائید، و اینک سوال اولیه خود را تجدید می نمایم و ندارم سرکار خلاف حقیقی بیالا دارند؟

[ج] - جناب آقای محترم پس از ذکر مراتب فوق قطعاً جای این سوال نبود.
شما نام و خصوصیات مرا می‌دانید و برشمه پوشیده نیست، چنانچه از نظر تماس روحی
دو بشر عاقل و متعال از من این سوال را کرده باشد و یا چنانچه از نظر اداری و
رسمی سوال فرموده باشد با کمال احترام حکومت فعلی که شما در زمرة آنها مع الاسف
قرار گرفته اید چون احکام اسلام را بهیچوجه اجراء ننموده قانونی نیست و تا روزی هم
که سراسر احکام اسلام را موبیع طبق مذهب مقدس جعفری اجراء ننماید قانونی و
رسمی نخواهد بود، و طبعاً حکومت غیرقانونی حق هیچگونه عملی را بنام حکومت نداشته
و ندارد و نخواهد داشت. اگر میل دارید مطالب فوق الذکر را تکرار کنم — تکرار در
قاعده منطق و عقل در غیر صورت تأکید و تفهم بیشتر بخصوص در صورتی که مطالب
کتاباً درج نشده باشد پسندیده نیست، چنانچه مقتضی میدانید ثانیاً به مطالب گذشته
مراجعة نموده وقت فرمائید، به یاری خدای توانا، سید مجتبی توائب صفوی.

س - فرمایش شما صحیح است، ولی از لحاظ رعایت جنبه اصول باید خودتان
نام و اسم پدر و محل سکونت و تعداد عائله را مرقوم بفرمائید. برای اتباع از اصول
این موارد را مورد تذکر قرار دادم، اینک استدعا دارم از لحاظ جنبه رعایت اصول مرقوم
بفرمائید.

<http://www.chebayadkard.com>

[ج] - بسم الله الرحمن الرحيم، باز هم عجب دارم که نمی‌دانم اصول مطلق که
می‌فرماید مقصودتان کدام اصولت — اصول بطوری که بعربیت هم آشنا هستید
جمع اصل و اصول یعنی ریشه و تفصیل بسیاری در تحقیق و تحلیل این کلمه ندهم زیرا
بحث مفصل است و تنها بمناسبت مقال ذکر می‌شود که چنانچه مقصودتان اصول
آدمیت است، طبق اصل انسانیت مخصوصاً بشما گفتم که شما خود خصوصیات مرا
می‌دانید و چنانچه سوال خصوصی بفرماید بنابر اصل عواطف انسانیت و آدمیت با شما
گفتگو خواهم کرد، و اگر طبق اصول قانون گفتگو کنید مطابق دلائل مذکوره قانونی و
همه دلائلی که پایه‌های قانون در دنیا بر آن نهاده است شما و هیئت حاکمه شما یا
با پستی بوقائف قانونی خویش کاملاً عمل نموده از گذشته امش توبه کند، و یا با پستی
عزل و کاره گیری خود را اعلام نماید و بهیچ وجهی دخالت در امور ملت مسلمان ایران
نکند، و چنانچه شما برادر محترم من که انشاء الله بوظائف دینی و الهی خود بیشتر از
پیش عمل خواهید نمود از این سوال مکرر خسته شدید ممکن است از این کار تکرار آمیز

عذر بخواهید، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

من — آیا تاکنون جلب و بازداشت شده اید یا خیر؟

[اج] — بسم الله الرحمن الرحيم — الجواب، الجواب، پاسخ همانت که ذکر

شد، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س — چنانچه در روزنامه‌های اصناف، آتش و نبرد ملت و کیهان از طرف فدائیان اسلام اعلامیه در اسفند ۱۳۲۹ صادر نموده اید، آیا پیش نویس اعلامیه مورد بحث را دارید یا خیر؟ و نیز در نبرد ملت شرحی دائر بر اینکه آقای حسین علاء از کاربرکنار رود مرقوم فرموده بودید، آیا متدرجات مذبور از طرف شما قبول می‌باشد؟

[اج] — برادر گرامی! امید است در قیامت روسفید بوده، مقدمات و دخائی آخرت را فراهم تهابید، الجواب، الجواب مستند به حقایق مذکور قبلی پاسخ این سوال آن فرزند علی که انشاء الله بر طبق رضای جدتان عمل خواهید کرد همانت که مذکور افتاد، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

من — شما خلیل طهماسبی را تحت تریست شخص خودتان قرار داده و آیا او را شخصاً آموخت قرموده اید یا خیر؟

<http://www.chebayadkard.com>

[اج] — بسم الله الرحمن الرحيم — من از نصیب آن برادر دینی خجل می‌شوم، اما با مشکلات مکرر شما معدوم از اینکه بگویم پاسخ این هم همانت که ذکر گردید، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س — از شما و بخط و امضای سرکار شرحی خطاب به خلیل طهماسبی بدست آمده که مشارکیه از تعیین وکیل خودداری کند، آیا صحیح است و باید از تعیین وکیل خودداری کند؟ و سرکار عالی در روز معهود با نماینده مجله ترقی مصائب نفرموده اید؟

[اج] — بسم الله الرحمن الرحيم، برادر عزیزم با کمال احترام الجواب، الجواب پاسخ همانت امیدوارم خدای تعالی لطفی فرموده افراد هیئت حاکمه کنوی را از بالا تا به پائین اصلاح قطعی فرموده گوش شنای منطق مرحمت کند تا مگر بیدار شوند و تحود و ملت مسلمان ایران را از بدیختی عجیب کنوی نجات بخشند تا بظهور کنی این اختلافات مرتفع گردیده همه با هم بسوی سعادت نهادی به بیاری خدای مهریان حرکت کنیم — آخر اینان هر چه باشد بشرند و انشاء الله عطاطف آدمیت و اصول انسانیت یکباره و بعلو قطعی در وجودشان نمرده است که قطعاً و برای ابد از بیداری آنها مأیوس گردیم،

بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

بن — در مورد انحرافی که مکرراً تام برده‌اید، ملاکی که علاوه بر حرف باشد دارید از آن دهید؟ و یا توصیه کنید چگونه ما را سرکار منحرف دانسته و خود را رستگار؟

[ج] — بسم الله الرحمن الرحيم پاسخ این سوال هم اگر بظهور رسمی و اداری پرسیمه مانند گذشته است از چنانچه شخصوصاً سوال کنید آناده آن هستم که بیاری خدا ریشه‌های مقاسه آذن را با شما بگویی و حرق صلاح عنی آنها را هم بر وفق اصول مفندس اسلام و اساس قانون اساسی نشان دهم. امید است آثار نژادی علویت در وجود آن پسرعموی محترم محونگرد به و فگردد، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س — شما مطالبی را که برای اصلاح جامعه منتظر شده‌اید آیا همان کتابی است که انتشار داده‌اید و آیا مؤلف آن خود شما می‌باشد.

[ج] — بسم الله الرحمن الرحيم، پسرعموی گرامی امید است آنچنانکه سزاوار روح علویین و شایسته فرزندان علی (ع) است همیشه آنچنان بوده و باشید، پاسخ این سوال شما هم همافست که مذکور گردید، تکرار نکنم امید است خدای مهریان جهان برادران گمراه ما را هدایت فرماید، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س — طبق مدارک موجودی از سرکار و نامه‌جاتی که شخصاً زیر آن را امضاء نموده‌اید، شما متهیه هستید که بر علیه رژیم آرا نخست وزیر اسبق توطئه نموده، تا اینکه بوسیله خلیل او را بقتل رسانید، و همچنین بر جمعیت تعیین مواضعه گردد و قصد تانی قتل و مرگ عده از مقامات می‌باشد، بنابراین و بهر تقدیر آخرین دفاع خود را در این مورد بربان دارید.

[ج] — بسم الله الرحمن الرحيم پاسخ همانست که ذکر شد والسلام عنی من اتبع الهدی، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

برگ یادگاری و مورث دستور

| ردیفه | جز روشن | تاریخ | دانشمند | دانشمند | دانشمند |
|-------|---------|-------|-----------|---------|---------|
| | | ۱۳۹۲ | ردیفه اول | | |

رسانی میکنم را این در پیش فضت زن فراموش نمایند و نسل بانی میگردند و حکمت سوچارین
زندگانی خالق نمایند صدراز این اسلام برگزشی میگذسته که عالم از نیاز نداشتم و بسیاری از خدایی
در آنها مکروهست فاعلیت کار افتخار دنیا به دست آمر قدر بگذرانند اما بر دستور رخوت زندگانی
و زندگانی نوع بیانی و تزالی نیستند و سرزمین اسلام را راهی پیروزی میگردند پروردای آن محظوظ باشد
هر چنان از این بود که آن دین میتوانست شهادت ایجاد کند بشهود و موسی لشیت و کردیت بعینی پیامبر نبود
و زیر صحیح نظر تاریخ دستور طبع را برداش نمایند اما این ایجاد کردن نزد اینها
همیشه که این فرمی داشته باشند یا نیز از حمل عین و مسافر و زن بنت داده و بعده طول زن
برداشت اینها بیکاری است میتوان خوبی و حکمت سریع این خطا را خود را در دادن ندانند و چنان
که این اتفاق را هم نگذر میگیرند و میتوانند این کار را در مدت زمانی محدود و حداکثر نه کوچه که برین
و کجا رشتنی میگذرد را میگذرند و منزه میگردند و ضایعی را این گزند را در حضر جایز نگذارند
و آنها با آن نگزند میگذرند و میتوانند این را در مدت زمانی خود را در آنست بجهت
سینه عجیب و سلیمانی کار این مقصود است لشی و پنجه ای این میگوید این فرزخان گزارش
که این میگذرند خود را که عرض کنند، منزه هستند اما این مقصود مقصود نیست این میگذرند و میگذرند
و مصنوع میگذرند و راهنمای شهادت کار اینها ای عزیز اینها را نسبت بپروردگاری داده و میگذرند

نامه
شهریاری گل کشید

برچسبی و مورث نسبت به گل کشید

نامه

| برونده | جز و میان | تاریخ | دادخواست | دادخواسته | ردخواست |
|--------|-----------|-----------|----------|-----------|---------|
| | | ۱۳۹۰-۱۳۸۹ | | | |

با این مردم کو من خطا نمودم و حق بکار نمودم ای چهره فراغتیها درین دنیا و خود را با اینکه آن دنیا را
نه بولست داشت بر خود میگیردم سرای ای تقویت هستیه بر سر زمین پرستیه ای داشتیم و اینکه خود را
تمام و نیازی نیست دارد که این مغز فراغت داشته باشد که کوئی مسافر میگذرد و عجیب بود اینکه از
آنکه این افراد را میگذرانند که آنها باید بی مصلحت و مفاسد هم نداشته باشند چهل و پانصد روز
که شنید، بعد از این زمانی میگفتند که آنها بگذشتند — اما — شد روزی که نیزه را که از این
دو دخواست را ای گل کشید نهادند این سرمه های این معنو است در بسطه باشند صفت کشید لذتمند
و مکمل دافع شکر کرده و برآزد و میان این طریق امروز این نیزه رو چشم و نیزه دست داشت این که دفعه دادن از این لذتمند
و شیرینی است که را که ای گل کشید نهادند میگاهد و اینکه شیرینی ای گل کشید لذتمند ای گل کشید ای گل کشید
دستی محض در جصف ای گل کشید که مغز فراغت را ای گل کشید و لذتمند جعل را بگردانند آنکه خود را
و بخود ای گل کشید و اینکو کی باز رسیده باشد عدو ای و همچنان که من میگویم ای گل کشید پایان شرط
نماییم و ای گل کشید ای گل کشید ای گل کشید هم میگردانند ای گل کشید ای گل کشید ای گل کشید ای گل کشید
و اینکه در این شرط نیاز نیست ای گل کشید
و اینکه در این شرط نیاز نیست ای گل کشید
و اینکه در این شرط نیاز نیست ای گل کشید
و اینکه در این شرط نیاز نیست ای گل کشید ای گل کشید

وزارت کشور
دفتر باقی‌گل کشور

برگ بلازجی و صورت‌گذاری در فرهنگ

ملمه ل

| بروکس | جزودان | تاریخ | دادخواست | دادخواست | دادخواست |
|-------|--------|------------|----------|----------|----------|
| | | ۱۳۴۴-۰۶-۱۲ | | | |

نمایم این پیشنهاد را برای رسیدگاه آذربایجان صورت جهود و همیت چاکه بیان در اینجا این دیده شود
دوغزدگری که از میانه را بر مرطوبی منصب مدحیب مدهس علیقی در سراسر کشور را در آنها ایران علی خانیمه و صدر
آستان داده و از این نظر این دوستی ای امیر خواجه و قطب عالیون بپرسیم که این دوستی ای امیر خواجه و قطب عالی
آنها را در این ایام ای امیر خواجه که این دوستی ای امیر خواجه و قطب عالی و این دوستی و مسیحیت
آنها را در این ایام ای امیر خواجه که این دوستی ای امیر خواجه و قطب عالی و این دوستی و مسیحیت ای امیر خواجه
آنها را در این ایام ای امیر خواجه که این دوستی ای امیر خواجه و قطب عالی و این دوستی و مسیحیت ای امیر خواجه
آنها را در این ایام ای امیر خواجه که این دوستی ای امیر خواجه و قطب عالی و این دوستی و مسیحیت ای امیر خواجه
آنها را در این ایام ای امیر خواجه که این دوستی ای امیر خواجه و قطب عالی و این دوستی و مسیحیت ای امیر خواجه
آنها را در این ایام ای امیر خواجه که این دوستی ای امیر خواجه و قطب عالی و این دوستی و مسیحیت ای امیر خواجه
آنها را در این ایام ای امیر خواجه که این دوستی ای امیر خواجه و قطب عالی و این دوستی و مسیحیت ای امیر خواجه
آنها را در این ایام ای امیر خواجه که این دوستی ای امیر خواجه و قطب عالی و این دوستی و مسیحیت ای امیر خواجه
آنها را در این ایام ای امیر خواجه که این دوستی ای امیر خواجه و قطب عالی و این دوستی و مسیحیت ای امیر خواجه
آنها را در این ایام ای امیر خواجه که این دوستی ای امیر خواجه و قطب عالی و این دوستی و مسیحیت ای امیر خواجه
آنها را در این ایام ای امیر خواجه که این دوستی ای امیر خواجه و قطب عالی و این دوستی و مسیحیت ای امیر خواجه
آنها را در این ایام ای امیر خواجه که این دوستی ای امیر خواجه و قطب عالی و این دوستی و مسیحیت ای امیر خواجه

آنها را در این ایام ای امیر خواجه که این دوستی ای امیر خواجه و قطب عالی و این دوستی و مسیحیت ای امیر خواجه
آنها را در این ایام ای امیر خواجه که این دوستی ای امیر خواجه و قطب عالی و این دوستی و مسیحیت ای امیر خواجه
آنها را در این ایام ای امیر خواجه که این دوستی ای امیر خواجه و قطب عالی و این دوستی و مسیحیت ای امیر خواجه
آنها را در این ایام ای امیر خواجه که این دوستی ای امیر خواجه و قطب عالی و این دوستی و مسیحیت ای امیر خواجه
آنها را در این ایام ای امیر خواجه که این دوستی ای امیر خواجه و قطب عالی و این دوستی و مسیحیت ای امیر خواجه
آنها را در این ایام ای امیر خواجه که این دوستی ای امیر خواجه و قطب عالی و این دوستی و مسیحیت ای امیر خواجه

بررسی جزوی و مسوده نصیحت

نامه

مقدمه

| ردیف | جزو مدنی | تفصیل | دادخواست | دادخواست | دادخواست |
|------|----------|-----------|----------|----------|----------|
| | | ۱۳۲/۰۷/۰۴ | | | |

باید بروخواشم که دوباره اینجا در اصل مذکور شده است که دادخواست مدنی در صورت مخالفت با آن می‌باشد که از این دادخواست مدنی در حقیقت خالکشیده باشند و این دادخواست مدنی نه فوجی که باقی علی منصوب شده است و این تصور
آن دادخواست مدنی را که در کنار نظرور از این دادخواست فوجی و مخالفت از این دادخواست مدنی ایرانی ندانند
پس از این دادخواست مدنی از این دادخواست فوجی و مخالفت از این دادخواست مدنی که در این مورد مسئول نگردد
آن دادخواست مدنی که در این دادخواست فوجی و مخالفت از این دادخواست مدنی که در این مورد مسئول نگردد
آن دادخواست مدنی که در این دادخواست فوجی و مخالفت از این دادخواست مدنی که در این مورد مسئول نگردد

۵- آیینه اخراج همچو بروزیل استادیم

سینه از این دادخواست فوجی و مخالفت از این دادخواست فوجی و مخالفت از این دادخواست فوجی و مخالفت از این دادخواست فوجی
آن دادخواست مدنی که در این دادخواست فوجی و مخالفت از این دادخواست فوجی و مخالفت از این دادخواست فوجی
آن دادخواست مدنی که در این دادخواست فوجی و مخالفت از این دادخواست فوجی و مخالفت از این دادخواست فوجی
آن دادخواست مدنی که در این دادخواست فوجی و مخالفت از این دادخواست فوجی و مخالفت از این دادخواست فوجی

آن دادخواست مدنی که در این دادخواست فوجی و مخالفت از این دادخواست فوجی و مخالفت از این دادخواست فوجی
آن دادخواست مدنی که در این دادخواست فوجی و مخالفت از این دادخواست فوجی و مخالفت از این دادخواست فوجی